



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) ﴿

مروری بر مباحث گذشته سوره احزاب

در این سوره مبارکه «احزاب» که در مدینه نازل شد ضمن طرح مهم ترین مسئله نظامی که جریان جنگ احزاب و خندق بود برخی از مسائل فقهی را مطرح فرمودند. سنت جاهلی این بود که پسرخوانده را در حکم پسر می دانستند و همسر پسرخوانده را به منزله همسر پسر تلقی می کردند و نکاح با او را تحریم کرده بودند برای زدودن این سنت جاهلی که کار دشواری بود ذات اقدس الهی دستور صریح داد که شما خودتان باید عملاً این کار را انجام بدهید تا این سنت جاهلی برداشته بشود.

نقد تلقی باطل در علاقه مندی پیامبر به زن شوهردار

آنچه در برخی از تفسیرها نظیر تفسیر کشاف^۱ و مانند آن یا در برخی از روایات آمده سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در ذیل آیه يك تا هشت آن روایات را نقل کردند^۱ اما اصل مطلب را در ذیل تفسیر آیه ۳۷ به شدت رد

کردند^۲ درباره آن روایات هم فرمود: «إِنَّ كَثِيرًا مِنْهَا لَا يَخْلُو مِنْ شَيْءٍ»^۳ پس فرمایش ایشان در سه بخش خلاصه می‌شود یکی اینکه در ذیل آیات يك تا هشت روایتی را از تفسیر قمی نقل کردند که این مطابق با برخی از روایاتی است که باید رد بشود آنجا صرف نقل است در تفسیر، ذیل آیه ۳۷ به شدت این معنا را انکار کردند که مبادا کسی خیال کند وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) علاقه‌ای به همسر زید داشت و این علاقه را کتمان کرده بود و بعد با او ازدواج کرد برای اینکه این نه با آیه موافق است بلکه مخالف آیه است و نه آن امری را که خدا می‌فرماید ما اظهار می‌کنیم این امر بود فرمود تو امری را اخفا می‌کنی که ما آن را اظهار می‌کنیم ما او را به ازدواج تو در می‌آورید آنکه حضرت اخفا می‌کرد این بود که مبادا مردم در اثر ضعف بینش توحیدی‌شان وقتی این سنت جاهلی را طردشده ببینند به وجود مبارك پیامبر بدبین بشوند یا نسبت به اسلام طعنی داشته باشند و مانند آن پس در تفسیر آیه ۳۷ به شدت این را انکار کردند روایاتی که ذیل این آیه ۳۶ به بعد هست فرمودند: «إِنَّ كَثِيرًا مِنْهَا لَا يَخْلُو مِنْ شَيْءٍ» بنابراین فرمایش ایشان هم نقد این تلقی باطل است برای اینکه وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث شده است برای تتمیم مکارم اخلاق، این چگونه به همسر مردی که این همسر در نکاح اوست و زن شوهردار است - معاذ الله - علاقه پیدا می‌کند.

امر خداوند به مطیع بودن پیامبر و طرد پیشنهاد کفار

پرسش:.... پاسخ: از اول تا آخر ﴿وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ است این امر است این اطاعت است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ﴾ که در طلیعه این سوره ذکر شده است برای همین است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی پیشنهادی که کفار می‌دهند طرحی را که کفار ارائه می‌کنند این را طرد کن آنها پیشنهادهایی دادند طرح‌هایی دادند که مقداری با

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

بت‌های ما مهربان‌تر برخورد کنید شما بت‌های ما را محکوم نکنید ما هم کم و بیش به خدای شما ایمان می‌آوریم از این طرح‌هایی که داده بودند فرمود کلاً اینها را طرد کنید و تقوای الهی را در طرد پیشنهاد مشرکین داشته باشید.

وجوب اطاعت از پیامبر بر هر مؤمن و مؤمنه

پرسش:.... پاسخ: نه، آیه ۳۶ مربوط به ماهاست که فرمود هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای حق ندارد که حکم پیامبر را نقض کند ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ﴾ اما آیه ۳۷ که ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ این درباره طرد سنت جاهلی است آن پیشنهادی که در آیه اول سوره «احزاب» آمده است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ این بود آنها پیشنهاد داده بودند همان‌طور که بخش گذشت که شما از محکوم کردن آلهه ما از اعلام بطلان آنها دست بردارید ما هم کم و بیش به اسلام شما گرایش پیدا می‌کنیم این طرح‌ها را خدای سبحان فرمود طرد کن این پیشنهادی که کفار و منافقین می‌دهند اینها را کاملاً باطل اعلام کن.

سرّ تصریح به اسم ظاهر در آیه ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

مطلب دیگر اینکه در آیه ۳۶ فرمود هیچ مرد باایمان و هیچ زن باایمان حق ندارد در برابر حکم خدا و پیامبر، اعمال اختیار کند بعد نفرمود «و من يعصهما» بلکه فرمود: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ اگر ضمیر می‌آورد کار اسم ظاهر را می‌کرد برای اینکه در جمله قبل فرمود: ﴿إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ در جمله بعد فرمود: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ اگر می‌فرمود «و من يعصهما» کافی بود اما برای اهمیت مطلب، تصریح به اسم ظاهر کرد (يك) و اگر به ضمیر تشبیه اکتفا می‌کرد احتمال اینکه ضمیر تشبیه به مؤمن و مؤمنه برگردد هم بود (دو) گرچه این احتمال ضعیف است ولی بالأخره برای عظمت و اهمیت مسئله عصیان، اسم خدا و پیامبر را بالصراحه برد.

لزوم تبعیت از فرمان الهی در جواز ازدواج با همسر مطلقه زید

پرسش: شأن نزول این آیه ۳۶ چیست؟

پاسخ: مقدمه است برای جریان زید برای طرد سّت جاهلی این وقتی حکمی کرد این است هم بخشی مربوط به جریان احزاب است هم بخشی پیش درآمد است برای همین جریان زید که فرمود وقتی خدا سبحان پسرخوانده را پسر نمی داند و ازدواج با همسر پسرخوانده را [پس از جدایی آن زن از پسرخوانده] جایز می داند دیگر کسی حقّ اعتراض ندارد.

پرسش: اشاره به آن داستانی نیست که وقتی زید از زینب خواستگاری کرد زینب گفت که من از خانواده بزرگواری هستم؟

پاسخ: نه، آنجا که حکم کردند پیامبر، آنجا حکمی نکرد این مربوط به همین حکمی است که خدای سبحان درباره ﴿لَکِیْ لَا یَکُونَنَّ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ حَرَجٌ فِیْ أَزْوَاجٍ أَدْعِیَائِهِمْ﴾^۱ آن بهانه ای بود حالا آن هم حاضر شده است که با زید ازدواج بکند آنجا خدا حکمی نکرده بود آن زن می گفت مثلاً من برترم همین.

سرّ عدم تذکر قرآن به عصیان خدا بودن عصیان رسول

مطلب دیگر اینکه در سوره مبارکه «نساء» آمده است که اگر کسی پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده آیه هشتاد سوره مبارکه «نساء» این است ﴿مَنْ یُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا﴾ در آنجا فرمود اطاعت رسول، اطاعت خداست اما اینجا نفرمود «و من یعص الله فقد عصی الله» یکی از نکاتش می تواند این باشد که در این آیه ۳۶ و آیات بعد به دو قسمت دارد توجه می دهد یکی بحث های تبلیغی و احکام الهی است که رسول از آن جهت که رسول است از ذات اقدس الهی پیام را نقل می کند یکی هم حکم ولایت و رهبری است که بر اساس ﴿النَّبِیُّ أَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ که آیه شش همین سوره بود و گذشت آن تنظیم

می‌شود، بر اساس ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ اگر حضرت يك حكم ولايي کرد اطاعتش واجب است پس وجود مبارك پيامبر به دستور خدا يك حكم ولايي دارد که اگر آن حكم ولايي را اعمال کرد «قضى رسول الله» شد عصيانش حرام است يك سلسله احكام تبليغي دارد که از خدای سبحان نقل می‌کند اگر کسی تخلف کرد در حقیقت عصیان خداست نه عصیان رسول، لذا چون دو مطلب است از هر دو جداگانه یاد کرده است هم در بخش اطاعت فرمود: ﴿إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ هم در بخش عصیان فرمود: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾.

علت مفرد آوردن ضمير در آیه ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾

اما در موارد دیگر نظیر سوره مبارکه «نساء» و مانند آن آنجا که پيامبر از آن جهت که احكام الهی را نقل می‌کند مطرح است دیگر دو حكم نیست لذا گاهی با اینکه اسم خدا و پيغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح است ضمير را مفرد می‌آورد که فرمود: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾^۲ نه «دعواکم» برای اینکه دعوت خدا و پيامبر یکی است نفرمود «استجیبوا لله و للرسول اذا دعواکم» اما آنجا که حكم خدا را پيامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند و حكم ولايي و رهبری خاص خودش را دارد که اسامه را مثلاً امیر لشکر می‌کند فلان شخص را خلیفه خود قرار می‌دهد فلان شخص را مأمور فلان شهر می‌کند اینها دیگر حكم ولايي است که بر اساس آیه شش این سوره ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ صادر می‌شود بنابراین آنجا که صرف حكم الهی است نقل می‌کند خب ضمير بر مفرد است اما آنجا که حكم الهی است و در کنارش به دستور خدا حكم رهبری است آنها را جداگانه ذکر می‌کند.

سر تعدد تعبيرات در ریشه‌کن کردن حرمت همسر پسر خوانده

مطلب بعدی آن است که برای اینکه این مسئله جاهلیت کلاً طرد بشود فرمود پسر خوانده، پسر نیست (يك) و اصولاً وجود مبارك پيغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این عصر یعنی عصر نزول این آیه، پدر هیچ مردی

نیست (دو) خب این منافات ندارد که بعدها که حسن و حسین (سلام الله علیهما) بالغ شدند و جزء رجال شدند پیامبر، پدر اینها باشد ولی آن وقتی که این آیه نازل شد فرمود: ﴿أَبَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ نیست وجود مبارک حسنین (سلام الله علیهما) تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بود جزء رجال نبودند برای اهمیت این مطلب گاهی می فرماید پسر خوانده، پسر نیست گاهی می فرماید همسر پسر خوانده برای پدر خوانده حلال است گاهی می فرماید اصولاً پیامبر پدر هیچ کدام از مردهای شما نیست. ابلاغ این کار نظیر مسئله صوم و صلات نیست که تکلفی را به همراه نداشته باشد يك سنت دیرپای جاهلی را می خواهد ریشه کن کند بنابراین خشیت ممکن است باشد.

نفی خشیت پیامبر در طرد سنت جاهلی

فرمود در این زمینه نه تنها وجود مبارک پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) انبیا (علیهم السلام) عموماً این طورند که در تبلیغ رسالت از هیچ کسی خشیتی ندارند ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ اینها در خشیت موحدند برخی ها اصلاً اهل خشیت نیستند اینها متهورند و ناقص اند خدا نیروی غضب را به انسان داد که انسان برابر نیروی غضب خودش را حفظ بکند از خودش دفاع بکند خشیت حسابی دارد خوف حسابی دارد این برای دفع منافی است این را خدا عطا کرده است نظیر قوه ای که برای جذب ملایم است که آن را هم خدا عطا کرده است برای حفظ حیات، افراد متهور که بی باک اند و ماجراجویانه عمل می کنند اینها ناقص اند افرادی که هم از خدا می ترسند هم از خلق خدا می ترسند اینها در خشیت نه در خوف، در خشیت که مهم تر از خوف است موحد نیستند ولی انبیای الهی به دنبال آنها اولیا (علیهم السلام) اینها در خشیت موحدند فقط از خدا می ترسند خشیت آن تأثر قلبی است که بداند این شخص یا این شیء منشأ اثر است از مار و عقرب خوف دارند نه خشیت آن که مؤثر حقیقی است خدای سبحان است فرمود مبلغان الهی فقط از خدا خشیت دارند و از احدی

خشیت ندارند پس اینها در خشیت موحدند قهراً در رجاء و اینها هم موحد خواهند بود و وجود مبارك حضرت برای طرد سنت جاهلی پسر خوانده هیچ خشیتی ندارد و انجام می دهد.

نفی مطلق خشیت از غیر خدا از انبیای الهی و مبلغان دین

نکته اساسی این است که آیا انبیا اصلاً خشیت ندارند یا در کارهای تبلیغی خشیت ندارند چون در اینجا اینها را در تبلیغ دارای خشیت توحیدی معرفی کرده است. پاسخ این است که کارهای انبیا چه قولشان چه فعلشان چه تقریرشان حجت است می شود تبلیغ، ممکن است احیاناً کاری را در حال انفراد داشته باشند که میسّاس دینی نداشته باشد اگر [بشود] فرض کرد؛ ولی کارهای اینها حجت است یا حجت بر وجوب است یا حجت بر جواز است سهو و نسیان که ندارند خطا و خطیئه که ندارند می شود حجت الهی اگر فعل معصوم، قول معصوم، تقریر معصوم (علیهم السلام) حجت شرعی است اینها در همه اینها مبلغان احکام الهی و حکم الهی اند در هیچ کدام از این مرحله از غیر خدا خشیت ندارند بنابراین نمی شود گفت اینها مثل مبلغان عادی اند که کارهای فراوانی دارند تبلیغ هم دارند اینها در تبلیغ خشیت ندارند خیر، اینها در هیچ کار از غیر خدا خشیت ندارند برای اینکه جمیع کارهایشان تبلیغی است بر اساس ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ همه شئون اینها تبلیغ الهی است می شود حجت خدا.

عدم تعارض نفی خشیت با ارتزاق حوزه ها از خمس

پرسش:.... پاسخ: فرمود: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾^۴ در سوره مبارکه «توبه» به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اینها وقتی مالشان را ندادند ناپاک اند این ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ که مجزوم نیست این مرفوع است اگر مجزوم بود جواب امر بود یعنی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» که «تُطَهِّرُهُمْ» یعنی تو

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۴. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

آنها را تطهیر می‌کنی اما این مرفوع است ﴿حُذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ چون مرفوع است جواب امر نیست این جمله ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ در محل نصب است تا صفت باشد برای صدقه، فرمود اینها ناپاک‌اند باید وجوه را بدهند تا پاک بشوند اگر کسی روحانی است اگر هم گرفته برای تطهیر مردم است و اگر کسی معتقد نباشد که خب راه دیگری دارد ولی اگر معتقد بود به خدا و قیامت باید بداند که اگر وجوه شرعیه خود را نداد ناپاک است و اگر کسی - خدای ناکرده - تبلیغش تبلیغ الهی نبود یا وجوه را گرفت در غیر راه صرف کرد بله این اشکال وارد است و گرنه این حقّ خودش را می‌گیرد نه حقّ دیگری را ﴿حُذُّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ یعنی «صدقه مطهّره» قبلاً اینها آلوده‌اند آن‌که - معاذ الله - باور نکرده گرفتار ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۵ می‌شود آن‌که باور کرده می‌گوید برای اینکه من از رجس و رجز بیرهیزم که خدا امر کرد فرمود: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾^۶ من باید بیرهیزم با حوزه‌ها رابطه صمیمی برقرار می‌کنم آن وقت اینها در کنار سفره خدا نشستند نه در کنار سفره مردم.

ما که دیگر بیش از يك قانون نداریم این قانون به ما می‌گوید خدای سبحان حقوقی را مشخص کرده است مردم احکامشان را باید از حوزه‌ها یاد بگیرند علومشان را باید از حوزه‌ها یاد بگیرند يك عده باید بیایند حوزه و معارف الهی را یاد بگیرند ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾^۷ اگر این چنین است هم مردم وظیفه‌شان را انجام می‌دهند هم حوزویان وظیفه‌شان را انجام می‌دهند منتها اگر کسی به مسائل الهی آشنا باشد با آزادی دارد زندگی می‌کند.

تفاوت خوف و خشیت

پرسش: در آیات دیگر به انبیا خوف نسبت داده می‌شود مثلاً درباره حضرت موسی فرمود: ﴿خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۸.

۵. سوره اسراء، آیه ۶۴.

۶. سوره مدثر، آیه ۵.

۷. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۸. سوره قصص، آیات ۱۸ و ۲۱.

پاسخ: خوف است خوف چیز خوبی است نه خشیت، آدم وقتی مار و عقرب را می بیند باید کنار برود اتومبیل به سرعت می آید باید کنار برود، سیل و آتش است، باید خوف داشته باشد خوف، ترتیب اثر عملی است اما خشیت، تأثر قلبی است یعنی غیر او را مؤثر بداند آتش که مؤثر نیست آب که مؤثر نیست سیل که مؤثر نیست آن که «بیده الإحیاء و الإیماتة» که «هو الله» است او مؤثر است خوف، ترتیب اثر عملی است که هر عاقلی باید این کار را انجام بدهد. فرمود: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾.

همراهی خلوص نیت با کفایت الهی در تبلیغ

فرمود چه دور باشد چه نزدیک باشد چه کم باشد چه زیاد باشد چه مستور باشد چه مشهور باشد ﴿يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾ خدای سبحان می داند در موقع حسابرسی چه کسی تبلیغش الهی بود چه کسی تبلیغش الهی نبود در خود روایات نماز جماعت ملاحظه فرمودید آنجا دارد اگر کسی بین خود و خدای خودش گناهی دارد که جزء مطالبه الهی است هنوز آن گناه را برطرف نکرده جلو نایستد^۹ خب این هم هست ﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^{۱۰} هم هست از این طرف به واعظ غیر متعظ دستور می دهد از این طرف به امام جماعت غیر عادل دستور می دهد همه اینها را گفته از آن طرف به مردم هم گفته حقوق مسلم حوزویان را باید بپردازید.

لزوم توجه به ارث و محرمیت و حرمت نکاح در فرزندخواندگی

بعد فرمود وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر هیچ کسی نیست پس پسرخواندگی اثری ندارد و الآن هم اگر کسی، کسی را به عنوان پسر خود یا دختر خود قرار می دهد این باید با اسناد کافی باشد که نه محرمیت است نه حرمت نکاح است نه میراث است بخواند مالی را به نام او قرار بدهد يك عطای خاصی است يك

۹. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ابن ادریس)، ج ۳، ص ۵۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۷.

۱۰. سوره صف، آیه ۲.

هبه مخصوصی است از سنخ میراث نیست باید جریان محرمیت را فکر کند حرمت نکاح را فکر کند میراث را فکر کند و مانند آن.

همراهی علما با امام (رضوان الله علیه) در انقلاب و عطیه بودن شجاعت او

پرسش:.... پاسخ: خب آن شجاعت ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^{۱۱} برنامه‌های الهی هم هست از يك طرف، از طرفی هم اوصاف نفسانی یکسان نیست، از طرف دیگر تشخیص وظیفه هم یکسان نیست شجاعت، سخاوت اینها نعمتی است که خدا به هر کس نمی‌دهد تشخیص وظیفه هم این طور نیست که خدا به هر کسی عطا بکند این چنین نیست که حالا شما بگویید مرحوم شهید نواب صفوی در سن جوانی شهامتی داشت که از خیلی‌ها برمی‌آمد آن دیگر ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ اما تا آنجا که ممکن است مطابق وظیفه اقدام کردند امام (رضوان الله علیه) رهبری را به عهده گرفته همه اینها حمایت کردند آن چند سال تقریباً چهارده سال که امام (رضوان الله علیه) در ایران مخصوصاً در قم حضور فیزیکی نداشتند همین مراجع بودند حفظ کردند اعلامیه‌های اینها، همراهی اینها، موافقت آنها، آن مجبوحه‌ای که از هاری آمده و حکومت نظامی تشکیل داد همین مراجع اعلامیه دادند حفظ کردند تا امام تشریف بیاورند بالأخره اینها کم کار نکردند.

تبیین سه سمت برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خداست (يك) و خاتم مرسلین نبود خاتم نبیین بود (دو) اینکه دارد وجود مبارك حضرت فرمود: «لا نبی بعدی»^{۱۲} برای اینکه این ذوات قدسی سه سمت دارند يك سمت است که اخبار را از طرف ذات اقدس الهی دریافت می‌کنند انباء را و اخبار را دریافت می‌کنند از آن جهت می‌شوند نبی که گزارش را دریافت می‌کنند سمت دیگر آن است که این گزارش‌های دریافت شده را به مردم ابلاغ

۱۱. سوره مائده، آیه ۵۴؛ سوره حدید، آیه ۲۱؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳.

می‌کنند می‌شود رسول، سِمَت سوم که پشتوانه این دو سِمَت است مقام ولایت است که هر نبی و رسولی، ولی است اما هر ولی‌ای، نبی و رسول نیست ولایت يك مقام تکوینی است که پشتوانه خبریابی و خبررسانی است فعلاً بحث در آن مقام ولایت نیست بحث در گرفتن خبر است و رساندن خبر.

تبیین مقام خاتم النبیین بودن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

هر خبررسانی فرع بر خبریابی است ممکن است کسی نبی باشد و رسول نباشد مثل انبیایی که مأمور بودند برای خودشان اما ممکن نیست کسی رسول باشد و نبی نباشد اینکه ذات اقدس الهی فرمود او خاتم نبیین است یعنی ممکن نیست کسی بعد از پیامبر بگوید که برای من هم وحی تشریعی نازل می‌شود، ولو تنها برای خودش باشد این دیگر ممکن نیست اگر می‌فرمود خاتم مرسلین است ممکن بود کسی ادعا کند که ما رسول نیستیم ولی خدا به ما وحی می‌فرستد ما برای خودمان نبی هستیم دیگر لازم نیست زیر شریعت پیامبر اسلام برویم از این جهت بین خاتم نبیین و خاتم مرسلین فرق است و خاتم هم دقیق‌تر از خاتم است خاتم یعنی مَهر قبلاً آن نام‌ها را روی انگشتر می‌نوشتند که هم به دست می‌گذاشتند هم در موقع مَهر اسناد از این مهر استفاده می‌کردند می‌شد خاتم، خاتم یعنی «ما یُختم به الشیء» وقتی سندی تمام می‌شد بعد مهر می‌کردند وجود مبارك حضرت، مهر اسناد نبوت است دیگر بعد از او نبی‌ای نیست چون بعد از مهر کردن دیگر جایی برای نوشتن نیست ﴿خَاتَمُ النَّبِیِّینَ﴾ است.

بررسی معنای ادبی و حکمی «کان» در ﴿كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

خدای سبحان ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ این هم مستحضرید که کلمه «کان» وقتی به خدای سبحان اسناد داده می‌شود هم از زمان منسلخ است که نمی‌شود گفت «کان الله» یعنی خدا در سابق این طور بود قبلاً، الآن، بعداً خدای سبحان علیم بود و هست و خواهد بود این منسلخ از زمان است این را در کتاب‌های ادبی به اینجا رسیدند در کتاب‌های ادبی ملاحظه فرمودید که گفتند «کان» ای که به خدای سبحان اسناد دارد از زمان منسلخ است اما نکته دیگری که

در ادبیات نیست این کار حکمت است نه ادبیات این است که «کان» ای که به ذات اقدس الهی اسناد داده می‌شود فعل نیست حرف است نظیر «إِنَّ» و «أَنَّ» اگر چیزی را رفع می‌دهد چیزی را نصب می‌دهد این دیگر فعل و فاعل یا فعل و مفعول نیست این کون ربط است کون ربط حرف است فعل نیست این معنای دوم در کتاب‌های ادبی نیست اما آن معنای اول در کتاب‌های ادبی هست که «کان» ای که به ذات اقدس الهی اسناد داده می‌شود منسلخ از زمان است.

علت کثرت امر خداوند به ذکر کثیر

بعد برای اینکه ما را با معارف بهتر و برتر آشنا کند و زمینه آن سراج مبین بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تبیین کند فرمود شما در معرض خطرید مگر این وسوسه، شما را رها می‌کند شب باشد روز باشد ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^{۱۳} هست اگر شب، روز و مانند آن هرگز شما مصون از وسوسه نیستید چه شب چه روز باید به یاد خدا باشید ذکرالله برای طرد وسوسه است ذکر خدا نظیر نماز واجب یا روزه واجب یا حج و امثال ذلك نیست که يك محدوده خاص داشته باشد نماز يك رکعات مخصوص دارد واجبش مشخص، مستحبش مشخص، زمانش هم مشخص، صوم هم همین طور اما ذکر، تنها چیزی است که در قرآن به کثرت به آن امر شده است برای آن است که ما هر لحظه در معرض وسوسه ایم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾.

بررسی قرآنی پاداش ذکر کثیر

چون خودش فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^{۱۴} پاداشش این است که اگر شما زیاد به یاد ذات اقدس الهی بودید او هم زیاد به یاد شماست اگر ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ يك شرط و جزایی است يك تعهد متقابلی است که خودش فرمود:

۱۳. سوره ناس، آیه ۵.

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^{۱۵} پس اگر ما يك بار به یاد خدا بودیم خدا هم به یاد ماست اگر خدا را فراموش کردیم خدا هم به ما می فرماید: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^{۱۶} ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾^{۱۷} که آنجا نسیان به معنی ترك است نه - معاذ الله - به معنی فراموشی، منتها بر اساس ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^{۱۸} ذكر الله، حسنه است اگر کسی يك بار به یاد خدا بود ذات اقدس الهی ده بار به یاد اوست این طور نیست که فقط يك بار به یاد ما باشد درباره سیئه گفته شد ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾^{۱۹} اما درباره حسنه گفته شد ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^{۲۰} (يك) ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ (دو) اگر او به یاد ما باشد ما مصونیم، فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ اینجا هم فرمود: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ در بخش قبلی هم یعنی آیه ۳۵ که از مسلمین و مؤمنین و مسلمات و مؤمنات و اینها به عظمت یاد کرد فرمود: ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾.

کلمه «الله» برجسته ترین نام در اسمای الهی

آنها که راه های اهل معرفت را طی کردند می گویند در اسمای الهی کلمه «الله» که مثلاً اسم اعظم است برجسته ترین نام است ذكر خالق باشد، ذكر رازق باشد، ذكر قابض و محیی و ممیت باشد همه اینها یاد اوست اما کلمه طیبه الله يك برکت افزون تری دارد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ تا آن پاداش كثير داشته باشد.

۱۵. سورة بقره، آیه ۴۰.

۱۶. سورة طه، آیه ۱۲۶.

۱۷. سورة توبه، آیه ۶۷.

۱۸. سورة انعام، آیه ۱۶۰.

۱۹. سورة شوری، آیه ۴۰.

۲۰. سورة نمل، آیه ۸۹؛ سورة قصص، آیه ۸۴.

تبیین مراتب ذکر و فرق آن با ذکر

﴿وَسَبِّحْهُ﴾ ذکر هم البته مصادیقی دارد آن ضعیف‌ترین و رقیق‌ترین و نازک‌ترین و نازل‌ترین و کم‌اثرترین همان ذکر لفظی است آن ذکر یعنی یاد خدا در دل است که آن آثار فراوانی دارد این ذکر لفظی هم البته بی‌اثر نیست ثواب خاص خودش را دارد تسبیح هم مصادیق فراوانی دارد.

تبیین معنای ﴿بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ در تقیید و تفسیر ذکر

این ﴿بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ یا نظیر ذکر کثیر است یعنی صبح و شام؛ ما وقتی می‌خواهیم بگوییم دائماً هست می‌گوییم صبح و شام یا نه، صبح که وارد روز می‌شوید روزتان را با تسبیح بامداد بیمه کنید، شب که وارد محدوده دیگر می‌شوید فرصت شب را با تسبیح شبانه بیمه کنید که طلعه امر وقتی بیمه بشود تا آخر محفوظ است پس این ﴿بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ یا کنایه از دوام است مثل اینکه بگوییم صبح و شام، صبح و شام این کار را می‌کند یعنی دائماً این کار را می‌کند یا نه، این دو وقت تحوّل را تأمین کنید که سایر اوقات تأمین بشود یا نه، چون در بهشت برزخی ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ آنجا روزی‌ها بامداد است و شامگاه؛ دو وقت روزی می‌دهند اینجا هم شما ﴿بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ این دو وقت حساس را دریابید که آن دو نوبت غذای بهشت برزخی و مانند آن به شما برسد ﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾.

شمول صلوات الهی بر مؤمنین و لزوم قدرشناسی آن

بعد فرمود قدرت‌ان را بدانید خدا بر شما صلوات می‌فرستد این کم نیست بعدها می‌رسیم که خدا بر پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) صلوات می‌فرستد همان آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ﴾^{۲۱} اما همین‌جا به ما فرمود خدا بر شما صلوات می‌فرستد وقتی خواجه نصیر(رضوان الله علیه) نام مبارك سيّد مرتضی را در درس می‌برد می‌گفت «صلوات الله علیه» شاگردان خواجه نصیر تعجب می‌کردند که شما چطور بر يك عالم و روحانی صلوات می‌فرستید

۲۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

فرمود: «کیف لا یُصلّی علی المرتضیٰ»^۱ برای اینکه خدا در آیه ۴۳ سوره «احزاب» دارد ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾^۲ خب اگر کسی مؤمن وارسته باشد مورد صلوات خداست حیف نیست انسانی که می تواند مورد تصلیه الهی باشد خود را به غیر خدا بفروشد؟!

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. الکُنْی و الالْفاب، ج ۲، ص ۴۸۲.